

A phenomenological approach to language and its elaboration in literature

Masaume Mehrabi¹

Every approach which we may take to be ours due to language reveals thousand of worlds to us. We cannot conquer the mind unless we have it in our grasp and know its limits and boundaries. This article is an attempt to discuss the lively yet strange types of languages present in the two famous novels of the century. It seems necessary to emphasize that this article is not going to be read as literary criticism of them; for it is nothing but the writer's findings while reading them. I have applied a phenomenological perspective in interpreting their similar kinds of language.

Key Words : Phenomenology – private language – intentionality – language of thought – narration.

* Agraduate student, Department of Linguistics, Allameh Tabatabai University.

نگاهی پدیدارشناسانه به زبان و تجلی آن در ادبیات

معصومه مهربانی^۱

چکیده

نوع نگرشی که ما در برخورد با زبان اتخاذ می‌کنیم، خود دنیایی از رازها را بر ما می‌گشاید. نمی‌توان بر ذهن غالب شد، مگر آنگاه که ذهن در تسلط ما باشد، حدود آن را بشناسیم و مرزهایش را دریابیم. این مقاله که به توصیف یکی از این صدها نگرش خاص به زبان- شیوه پدیدارشناسانه- اختصاص داده شده، سعی بر آن دارد تا دیدگاه و نگرش دو تن از نویسندگان برجسته‌ای چون ژان پل سارتر و جوزف کنراد را درباره زبان بررسی کند. البته این نوشته نقد ادبی این دو اثر نیست، بلکه حاصل دریافتهای نگارنده از لابه‌لای کاوش در زبان و شیوه بکارگیری آن در روایت است، که اگر چه در نگاه اول متفاوت از نمونه‌های ادبی مشابه آن در رمان به نظر می‌رسد، دنیایی از رازها و دیدگاههای فلسفی و اندیشه‌های غالب عصر خویش را در خود نهفته دارد.

واژه‌های کلیدی : پدیدارشناسی، زبان فردی، التفاتیت، زبان تفکر، شیوه روایی.

۱. مقدمه

چه هوادار آرای هوسرل باشیم یا پیرو دیدگاه ویتگنشتاین اول، تحلیل ما از این دو برداشت مختلف به شکل‌گیری اعتقادی منجر می‌شود که در آن با نظام تغییر شکل یافته‌ای از اسلوب فکری و بیانی مواجهیم. فیلسوفان اخیر تحت تأثیر دو مکتب بوده‌اند: مکتب اصالت تحقق منطقی و فلسفه تحلیلی. هر دو این نهضتها از ویتگنشتاین تأثیر پذیرفته است. از طرف دیگر آرای هوسرل و شباهت آن با آرای فودور در باب مفاهیم ذهنی خود جای تعمق دارد.

این مقاله که در سه بخش متوالی تنظیم شده است، سعی بر آن دارد تا آرای ویتگنشتاین را در دو اثر عمده وی یعنی رساله منطقی - فلسفی و تحقیقات فلسفی و تأثیر آن بر فلاسفه پس از وی را بررسی و آنها را با دیدی پدیدارشناسانه نسبت به زبان مقایسه کند. اما این بررسی نه به روشی کاملاً نظری که با بهره‌گیری از مثالهایی از ادبیات معاصر و تجلی نوعی تفکر خاص نسبت به اسلوب تفکری و بیانی که در نگاه اول ممکن است غیرقابل فهم و مهمل بیاید و در آثار نویسندگان برجسته‌ای چون سارتر و کنراد صورت پذیرفته است.

سعی بر آن خواهد بود تا ابتدا به طرح مسئله از دیدگاه پدیدارشناسانه بپردازیم و سپس به اختصار آرای ویتگنشتاین را درباره زبان فردی بیشتر شرح دهیم و در پایان نیز به ارائه نقد زبانشناختی دو اثر ادبی بپردازیم. در پایان نویسنده بر آن خواهد بود تا در اثبات این فرضیه که متون ادبی دامنه تجلی این زبان فردی است دلایلی را ذکر کند.

۲. پدیدارشناسی زبان

ادموند هوسرل (۱۸۵۹) که او را پایه‌گذار فلسفه پدیدارشناسی دانسته‌اند در کتاب «درآمدی بر پدیدارشناسی» به طرح مسئله آگاهی می‌پردازد. او در تحلیل‌های خود بر این عقیده است که پدیدارشناسی توصیف آگاهی علم ماهیات است و در تقابل با روانشناسی که علم تجربیات است می‌توان گفت که علم آگاهی است. او پدیدارشناسی را علم ماهیات می‌داند.

آگاهی از آن جهت که باید به چیزی باشد، خاصیت جهت یابندگی را داراست. این حیث التفاتی به اعمال معنی می‌دهد. او دو جنبه مختلف این حیث را «روند یا فرایند تعمق و اندیشیده» می‌نامد. بطوری که هر تجربه یک جنبه واقعی و یک جنبه غیرواقعی را داراست. معنی یکی از طریق تجربه و دیگری از طریق علم بر ماهیات حاصل می‌آید. (۷) و معتقد است که ذهن از جهت خاصی باید به عین (مورد شناخت یا اندیشیده) جهت یابد و این جهت یافتگی خصوصیت ذهن است و فقط ذهن است که به بیرون از خود جهت می‌یابد. او به این خصوصیت ذهنی که جهت‌یافتگی را توجیه می‌کند «حیث التفاتی» می‌گوید. به دلیل وجود چنین محتوایی در ذهن است که هر شخص قادر به ادراک، اراده، یادآوری و... می‌گردد. مهم این نیست که در جهان خارج چیزی وجود داشته باشد، مهم این است که وجود چیزی در جهان خارج از ذهن مسلم گرفته شود. چون ذهن هم می‌تواند به واقعی‌ها متوجه باشد و هم به غیرواقعی‌ها. پس او معتقد است که تعقل پدیدارشناسانه بر این اصل که چیزی وجود ندارد دلالت نمی‌کند بلکه تأکید دارد که باید سؤال «وجود واقعی اندیشیده» را کنار گذاشت. او معنی را در اعمالی چون به یاد آوردن، آرزو کردن، اراده و تمنا کردن، ادراک کردن و اینگونه اعمال انتزاعی می‌یابد و معتقد است که معنی اعمال را قادر به جهت‌گیری به سوی اشیا می‌کند و این جهت‌گیری نیز منشأ آگاهی است.

مایکل دامت که خود پیرو فلسفه تحلیلی فرگه بود بر این نظر است که طرح هوسرل از زبان طرح نامنسجمی است. هوسرل «بیان» را زبان حقیقی می‌داند. بیان فقط وقتی است که ذهن فردی در زمان تولید گفتار به واقع در حال اندیشیدن باشد و معنا دیگر معنی واژگانی نیست بلکه معنی موردنظر آن شخص از واژگان است. او گفتار رو در رو را در سطحی ثانوی قرار می‌دهد و معتقد است که بیان در شکل نابش تنها در شکل یک تک‌گویی درون ذهنی تجلی می‌یابد: و این درست یعنی جایی که پوشش مادی کاملاً برداشته می‌شود و معنی مخدوش نمی‌شود. زبان در این دیدگاه زائده‌ای بیش به نظر نمی‌رسد. (هاراند ۱۳۸۰) دامت بر

این اصل پافشاری می‌کند که برداشت هوسرل برداشتی کمال‌گرایانه است و این درست همان چیزی است که فرگه با ارائه منطق زبانی خود اجتناب از آن را واجب دانسته بود. دامت می‌گوید که حیث التفاتی از دیدگاه هوسرل یک فرایند ذهنی است که به کنشها و واکنشهای فردی در باب معنا منتهی خواهد شد. «تئوری ارجاع» درست همانند نظریه مربوط به نشانه‌ها در آرا و آثار هوسرل است که در آن فرایندهای پیچیده ذهنی، یک اصل را نشانه می‌کند. یعنی آنچه نشانه‌ای را نشانه می‌سازد، فرایندهای پیچیده ذهنی است. و این در حالی است که معانی کلمات از فرایندهای پیچیده ذهنی نشأت نمی‌گیرند بلکه از توافق کاربران آنها (نشانه‌های زبانی) بوجود می‌آیند و این یعنی مفهوم معنی از دیدگاه ویتگنشتاین: معنای هر کلمه کاربرد آن است. (دامت ۲۰۰۱ و هارت ناک ۱۳۵۱).

۳. آرای ویتگنشتاین در مورد زبان و زبان فردی

ویتگنشتاین در کتاب اول خود، «تراکتاتوس»، در پرتو «نظریه تصویری معنا» تأکید می‌کند. زبان آلتی است که به وسیله آن امور دنیای واقع نمایان می‌شود. چون عالم مجموع امور واقع است زبان آنچه را که در عالم است نمایان می‌سازد و حد منطقی آن را تعیین می‌کند. او معتقد است، هر آنچه به ذهن خطور کند قابل بیان به لفظ است. حدود کلام و عالم خارج بر هم منطبقند حدود منطقی زبان حدود تمام چیزهای موجود است. اما در همین کتاب اول، گاهی درباره زبان سری و عرفانی بحث می‌کند و می‌گوید آنچه را نتوان درباره آن سخن گفت باید به فراموشی سپرد. البته ممکن است آن چیز که نتوان درباره آن سخن گفت در واقع وجود داشته باشد. یعنی چیزی که احساس شود. معنی مهمل بودن چیزی غیرقابل فهم بودن آن چیز نیست یا به عبارتی به بیان نیامدن، دلیل بر وجود نداشتن نیست.

او در کتاب دوم خود، علیرغم اوصاف ذکر شده، به وجود «زبان فردی» معتقد نیست زیرا می‌گوید زبانی را که برای بیان احساسات بکار می‌بریم زبان نامگذاری احساسات باطنی

نیست. از آنرو که نشانه‌های آن زبان شرایط لازم برای زبان بودن را ندارند زیرا آن نشانه‌ها مشابه ندارند. آنها تنها برای یک فرد قابل فهمند. کذب و صدق در آنها راه ندارد. اگرچه ممکن است این احساسات به واقع چندین بار هم تجربه شده باشند. پس جملات حاصل از این احساسات بی‌معنی‌اند و زبان محسوب نمی‌شوند.

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که هوسرل و ویتگنشتاین - علی‌رغم اختلاف نظر درباره معنا - جایی که برداشتهای فردی از زبان مطرح می‌شود زبان را زائد می‌دانند و معنی را چیزی ورای گفته‌های به زبان در آمده. هر دو درست شبیه به صعودکنندگانی که پس از صعود به آسمان نردبان را بی‌فایده می‌دانند عمل می‌کنند. در این مورد در بخش سوم مقاله به هنگام بحث از اثر کریستین بوبن بیشتر توضیح داده خواهد شد.

حال فرضیه «زبان اندیشه» کمی روشنتر جلوه می‌کند که در آن اندیشیدن بدون زبان میسر است و زبان و اندیشه دو پدیده مجزا از هم در نظر گرفته می‌شوند: آنچه در ذهن داریم تنها با زبان قابل بیان نیست. چیزی ذاتی ذهن است که مفاهیم را می‌سازد و زبان تنها یک نمود آن است. (صفوی ۱۳۷۹)

۴. ادبیات: عرصه جستجوی پاسخی برای نقد فلسفی زبان فردی

براستی چگونه می‌توان این حوزه نااندیشیده را به سلطه خود کشید؟ این نااندیشیده را، عامل اندیشنده چگونه و از چه راهی می‌تواند باز یابد؟ گویی ادبیات برترین بستر را در این اثنا فراهم می‌آورد و این یعنی جایی که گاهی وقایع، با شهود انتزاعی صورت می‌بندد. روایت ابزار این تجربه است: روایت تجربه‌ای که در ساحت حوزه نااندیشیده ذهن اتفاق افتاده است. در ادبیات شیوه روایی داستان، این زبان فردی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد اما به کلی وجود آن را رد نمی‌کند، یا بهتر بگوییم با ناباوری به عدم وجود زبان فردی می‌نگرد. تنها روایت این تجارب است که می‌تواند زبان فردی را قابل تجربه یا عام بودن آن را اعلام کند و نشان

دهد. در این بخش با ارائه دو مثال از نوع ادبی رمان قصد بر آن است تا قدرت نمایشگری ادبیات در آن مورد مذکور تأیید شود.

۱-۴. رمان تهوع

نویسنده این رمان - ژان پل سارتر - به دنبال خودآگاهی در زمینه بودن است. شخصیت اصلی این داستان بین آگاهی از وجود چیزها و چیزهای اطراف خود تمایز می‌بیند. او که سعی در خلاصه کردن و نقل تجربه متفاوتی خود دارد، در اثنای رمان با تجارب غیرقابل بیان و احساسات تجربه نشده‌ای مواجه می‌شود که تنها راوی قادر به درک آنهاست. گاهی هیچ چیز او را در ادراک این تجارب یاری نمی‌کند، بنحوی که حقیقت و رای کلمات و تنها در ذهن او جا می‌گیرد. «اندیشه من، خود من است.» او نامگذاری چیزها را حذف پاره‌ای مهم از وجود می‌داند. وقتی تجربه‌اش به پایان رسیده است می‌گوید: «من در وسط چیزها هستم. نام ناپذیرها». همه این تجارب از طریق ناواقعی‌های تخیلی به دست آمده است. این تخیل که ارادی است از نفوذناپذیری اشیای اطراف می‌کاهد و آنها را با وجودی ذهنی که تاکنون تنها راوی، تجربه کرده است یکی می‌کند و در وجود سهیم می‌دارد و بر این سخن هیوبرت دریفوس در مورد هوسرل صحه می‌گذارد: «او (هوسرل) همواره بر این نظر بود که می‌توان فهم‌پذیری جهان را به وسیله تحلیل تجربیات و تجلیات فاعل شناسایی، اعاده کرد.» این نویسنده همچنین معتقد است: «کاربرد زبانی که انسان بر آن تسلط ندارد، حضور او را در ارگانسیم زنده‌ای است که وی نمی‌تواند با اندیشه خود در آن کاملاً رسوخ کند و همگی مبنای توانایی او در اندیشیدن است. این حوزه نااندیشیده باید هم در دسترس اندیشه او و هم در سلطه او باشد.» اما قهرمان این داستان چگونه آن را در تسلط خود می‌کشد؟ او در پایان رمان به خود نوید می‌دهد: «ولی به راستی زمانی خواهد آمد که کتاب نوشته شده است، پشت سرم است و من می‌اندیشم که اندکی از روشنایی‌اش بر گذشته‌ام افتاده است.»

۲-۴. رمان دل تاریکی

وقتی ذات و سرشت تجربه به گونه‌ای است که موازنه طبیعی بین واقعیت ملموس و شیوه روایی به هم می‌خورد، آنگاه نقل داستان یعنی جاری شدن آن تجربه در ابزاری چون زبان نیز باید بگونه‌ای دیگر عمل کند. درباره این رمان کنراد که شرح سفری شبانه به دنیای ناخودآگاه ذهن است می‌توان گفت که این نیز در بردارنده چنین مفهومی است: «حوزه ناندیشیده ذهن». تاویل و روایت این تجربه به زبان فردی بازمی‌گردد. علیرغم تلاشهای راوی در انتقال آنچه تجربه کرده است از انتقال مفهوم در می‌ماند. تنها یاری خواننده یعنی تلاش پی در پی برای همراه شدن با او کارگر است: درک مفاهیمی که راوی آنها را نفوذناپذیر و غیرقابل بیان می‌داند و از طریق ایماژهایی چون تیرگی رو به غروب، تیرگی حزن‌آلود، تیرگی خیمه‌گستر و آغاز رود بی‌انتها، قوی و قوی‌تر می‌شوند. خواننده تنها از طریق احساس قوی شده است که می‌تواند در این تجربه متافیزیکی سهیم شود. او نه به یاری زبان که به کمک زبان فردی راوی که اکنون دیگر بین این دو مشترک است با او در سفر همراه شده است. او باید صدایی ذهنی را که حاوی تجربه‌ای ما بعدالطبیعی است دنبال کند و این کار تنها با رنج میسر است زیرا زبان دیگر یاریگر نیست. در آنجا تنها مفاهیم راه دارند. زبان، زبان مفاهیم درونی شده راوی است و نه زبان روایت و قصه.

اگر آموختن حقیقت به دیگران بیهوده است پس در نهایت چه چیز راوی را بر آن می‌دارد تا روایتگری را آغاز کند؟ درست است که اگر او داستان خود را برای مردم عامی بروکسل تعریف کند به او گوش نخواهند داد یا به گفته پرویز طالب‌زاده در شرحی که به پایان ترجمه این رمان افزوده‌اند: «چگونه می‌توان اشراق ناگنجیده در تعریف را به آری یا خیر مبدل کرد؟» او به روایت می‌پردازد زیرا اطمینان دارد که «کسانی خواهند بود که دریابند.»

۵. نتیجه‌گیری

خلاصه کردن تجربه و به زبان درآوردن آن، درست همان چیزی است که راوی به آن ارج می‌نهد، اگرچه ممکن است که باز هم بیم درست ادراک نشدن وجود داشته باشد. مقاله را با گفته‌ای از بوبن ختم می‌کنم: «میان زمین و آسمان نردبانی است. سکوت در اوج این نردبان است. کلام یا نوشتار هر چقدر هم که قانع‌کننده باشد باز هم در میانه این نردبان است... تنها سکوت از شرارت تهی است. ساعت‌های خاموشی ساعت‌هایی هستند که آشکارا آواز سر می‌دهند.» بوبن در پایان کتاب این را می‌آورد یعنی پس از سعی وافر در ترجمه تجربه عاطفی خود به زبانی ملموس‌تر برای خواننده.

کتابنامه

1. Green, K. Dummett-Philosophy of language. London. Polity. 2001.
2. Harris, R. Language, Saussure, Wittgenstein. London. Routledge 1988.
3. Wlphen. (arasite.org/wlpheng/wlphen)
۴. افراشی، آریتا - اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی - تهران - فرهنگ اندیشه - ۱۳۸۱.
۵. صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی‌شناسی - تهران - حوزه هنری - ۱۳۷۹.
۶. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو - میشل فوکو - حسین بشیریه - تهران - نشر نی ۱۳۷۹.
۷. مگی، بریان - فلاسفه بزرگ، آشنایی با فلسفه غرب - عزت‌الله فولادوند - تهران - خوارزمی - ۱۳۷۲.
۸. هارلند، ریچارد - ابرساختگرایی - فرزانه سجودی - تهران - حوزه هنری - ۱۳۸۰.
۹. هارت ناک، یوستیس - ویتگنشتاین - منوچهر بزرگمهر - تهران - خوارزمی - ۱۳۵۱.